

نویسنده : دیوید گیبس «David Gibbs» .

منبع و تاریخ نشر : انتی وار «2024-09-16» .

برگردان : پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

آمریکا در سال 1979 حمله روسیه به افغانستان را تحریک کرد: جنگی موازی با جنگ اوکراین

US Provoked the 1979 Russian Invasion of Afghanistan: Parallel to the Ukraine War?

تهاجم دسامبر 1979 به افغانستان یک رویداد مهم بود، رویدادی که به طور قطع به "تنش زدایی یا دینانت " بین ابرقدرت های جهانی، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی خاتمه داد و مرحله جدید و شدید تر تنش را آغاز کرد. این تهاجم نقض آشکار قوانین بین المللی بود و به طور گسترده محکوم شد. در آن زمان، به نظر می رسید که تهاجم شوروی، چه توسط خود افغان ها و چه توسط ایالات متحده، کاملاً غیر قابل تحریک بوده است.

در نزدیک به نیم قرن که از زمان تهاجم می گذرد، حجم زیادی از اطلاعات جدید به دست آمده است که تصویر خوش خیم دولت ایالات متحده را به عنوان یک ناظر در فاجعه افغانستان مورد تردید قرار می دهد و نشان می دهد که مقامات آمریکایی عمداً این حمله را تحریک کرده اند. ; و سپس، پس از وقوع تهاجم، برخی از مقامات آمریکایی فعالانه از وقوع آن استقبال کردند.

بررسی مجدد پرونده افغانستان در سال 1979 با توجه به تشابهات آشکار با تهاجم روسیه به اوکراین در سال 2022، به ویژه امروز مهم به نظر می رسد. در واقع، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه پیشین، اعلام کرد که واکنش ایالات متحده به حمله به افغانستان، الگویی از آنچه مقامات ایالات متحده باید در پی دستیابی به اوکراین باشند، ارائه می دهد. شباهت های بین این دو مورد تاریخی واقعاً چشمگیر است: مهمتر از همه، حمله به افغانستان در سال 1979 به طور گسترده ای در آن زمان به عنوان یک اقدام تجا و زکارانه غیر قابل تحریک تلقی می شد، دقیقاً همان طور که حمله به اوکراین اکنون دیده می شود. خواهیم دید

که چنین ادعاهایی با سوابق تاریخی در تضاد است. این تحریک آمریکا بود که هر دو درگیری را آغاز کرد.

حمله شوروی به افغانستان به طور گسترده به عنوان یک تهدید بزرگ برای امنیت غرب معرفی شد، اما این تا حد زیادی یک اختراع تبلیغاتی بود. اگر سابقه اسناد از 1945 تا اواخر دهه 1970 از طبقه بندی خارج شده را بررسی کنیم، می بینیم که ایالات متحده علاقه چندانی به افغانستان ندارد، افغانستان که به دلیل جغرافیای فوق العاده ناهموار و عدم دسترسی به دریا یا بحر، به عنوان یک پسر و استراتژیک در نظر گرفته می شد. دیدگاه فراگیر ایالات متحده به طور خلاصه در مقاله ای در سال 1973 در وال استریت ژورنال، با عنوان: «آیا روس ها به افغانستان طمع دارند؟ اگر چنین است، سخت است که بفهمیم چرا.» در ادامه این مقاله، افغانستان به عنوان "گستره وسیع زیاده های بیابانی" توصیف شده است. از سوی شورای امنیت ملی ایالات متحده، در سندی در سال 1974 آمده است: "افغانستان برای ما اهمیت عمده ای ندارد."

پروفسور زیگنیو برژینسکی، پروفسور دانشگاه کلمبیا، در چندین دهه، مطالب گسترده ای در مورد روابط بین الملل منتشر کرده است. در هیچ یک از نوشته های آکادمیک برژینسکی به افغانستان اشاره نشده است، افغانستانی که به عنوان مهره ای بسیار جزئی در بازی جهانی شطرنج در دوران جنگ سرد تلقی می شد. تلویحات بعدی برژینسکی مبنی بر اینکه افغانستان از نظر استراتژیک برای امنیت غرب حیاتی است، توسط دانش آموختگی وی تایید نمی شود.

با این حال، افغانستان از اهمیت استراتژیک برای اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود، زیرا این دو کشور دارای مرز مشترک بودند. بر این اساس، شوروی برنامه ای در مقیاس بزرگ برای کمک های اقتصادی به کشور ایجاد کرد. علاوه بر این، اتحاد جماهیر شوروی تأمین کننده اصلی تسلیحات کشور شد، در حالی که افسران افغان در آکادمی های شوروی آموزش دیده بودند. دولت افغانستان به نوبه خود سیاست بی طرفی رسمی را در جنگ سرد اتخاذ کرد، هر چند سیاستی که تا حدودی به نفع شوروی بود. با این حال، در سیاست داخلی افغانستان، شوروی به دنبال نفوذ نبود.

یک مطالعه آکادمیک در سال 1967 به این نتیجه رسید: "کمک های شوروی به افغانستان بسیار موفق بوده است... حتی مقامات آمریکایی برای یافتن نقص های بزرگ به سختی تحت فشار هستند." حزب کمونیست کوچک، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جذابیت مردمی بسیار محدودی داشت و هیچ چشم انداز واقع بینانه ای برای کسب قدرت نداشت (یا در آن زمان به نظر می رسید). به طور کلی، وضعیت افغانستان در مرحله اولیه جنگ سرد برای هر دو ابر قدرت مناسب بود.

ثبات این کشور به تد ریح در طول دهه 1970 تضعیف شد. رویداد کلیدی آغازگر تلاش دولت نیکسون برای جبران ضعف خود در جنگ ویتنام با به چالش کشیدن وضعیت بی طرف افغانستان بود. در سال 1973، سیا با استخبارات ایران و پاکستان همکاری کرد تا شورش اسلام گرایان را علیه دولت افغانستان تحریک کند، و این ابزاری برای ترساندن دولت برای کاهش روابطش با اتحاد جماهیر شوروی بود. این مداخله منجر به یک سلسله مداخلات "دولت در مقابل" توسط هر دو ابرقدرت شد که کشور را به کلی بی ثبات کرد.

در سال 1979، افغانستان درگیر یک جنگ داخلی تمام عیار، بین یک دولت کمونیستی نامحبوب تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق و یک سری از نیروهای چریکی اسلام گرا، که مجموعاً به نام مجاهدین شناخته می شوند، قرار گرفت. اسناد محرمانه شوروی که پس از پایان جنگ سرد منتشر شد، نشان می دهد که اتحاد جماهیر شوروی از تحت حمایت های کمونیست افغان خود با حمایت نظامی و آموزش حمایت می کرد. با این حال، اسناد جدید همچنین نشان می دهد که شوروی در ابتدا هیچ علاقه ای به اعزام ارتش خود به جنگ با مجاهدین نداشت. کمونیست های افغان بارها از شوروی درخواست کردند که نیروهای خود را برای جنگ بفرستند، اما اتحاد جماهیر شوروی این درخواست ها را رد کرد.

تحلیلگران آمریکایی در ملاء عام بارها اعلام کردند که شوروی زمینه را برای تجاوز بیشتر با هدف اشغال منطقه نفت خیز خلیج فارس یا یک بندر آب گرم در خط ساحلی اقیانوس هند فراهم می کند. ادعا شد که افغانستان قرار بود به منطقه ای برای این حملات بیشتر تبدیل شود. اسناد آرشیوهای شوروی سابق هیچ پشتیبانی از این دیدگاه ها را ارائه نمی دهند. برعکس، مقامات شوروی در نیمه اول سال 1979 احتیاط و خویشتنداری قابل توجهی از خود نشان دادند و در برابر درخواست ها برای مداخله بیشتر مقاومت کردند. اسناد طبقه بندی شده دولت ایالات متحده، از دیپلمات های مستقر در افغانستان طی دوره 1978-1979، به طور مشابه نشان می دهد که مقامات اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق فعالانه تلاش می کردند تا جنگ داخلی افغانستان را از طریق ابزارهای سیاسی، با ایجاد یک دولت گسترده تر در کابل، بدون نیاز به حل و فصل جنگ داخلی افغانستان از طریق ابزارهای سیاسی حل و فصل کنند. تهاجم خارجی بحث ها در دفتر سیاسی در مارس 1979، که در یک سند محرمانه فاش شد، یک اجماع در سطح بالا علیه تهاجم رانشان می دهد.

نگرش های شوروی بعداً در سال 1979 سخت تر شد و به تدریج به نفع تهاجم تبدیل شد. یک عامل کلیدی که بر تغییر عقیده شوروی تأثیر گذاشت، سیاست تهاجمی ایالات متحده بود که توسط رئیس جمهور جیمی کارتر و مشاور امنیت ملی تندر او، برژینسکی هدایت می شد. به توصیه برژینسکی، رئیس جمهور در تاریخ 3 ژوئیه «یافته» را امضا کرد که به سیا اجازه می داد به مبارزان مجاهدین کمک کند و برای اولین بار مستقیماً در درگیری ها مداخله کند.

اگرچه مقدار کمک ایالات متحده اندک بود، فقط چند صد هزار دلار، و ظاهراً ماهیت "غیرکشنده" داشت، اما برای برانگیختن پارانویای شوروی کافی بود. مداخله ایالات متحده باترس اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر اینکه PDPA ممکن است در جنگ سرد طرف خود را تغییر دهد و از نفوذ شوروی دور شده و وارد مدار غرب شود، مصادف شد. در پایان دسامبر 1979، ارتش شوروی یک دولت دست نشانده جدید را در افغانستان نصب کرد و به این کشور حمله کرد و تقریباً یک دهه آن را با نیروهای شوروی اشغال کرد.

کمک های آمریکا به مجاهدین به احتمال زیاد باعث تصمیم اتحاد جماهیر شوروی برای حمله شد. این نکته اخیر توسط خود برژینسکی در مصاحبه ای در سال 1998 با مجله فرانسوی *Le Nouvel Observateur* فاش شد. اطلاعات این مصاحبه آنقدر شگفت انگیز است که ترجمه ای مبسوط ارائه می دهم. توجه داشته باشید که حروف کج برای تاکید بر نکات حیاتی اضافه شده است.

سوال: رابرت گیتس، رئیس سابق سیا، در خاطرات خود اظهار داشت که سرویس های اطلاعاتی آمریکا شش ماه قبل از مداخله شوروی، کمک به مجاهدین در افغانستان را آغاز کردند. در این دوره شما مشاور امنیت ملی رئیس جمهور کارتر بودید. بنابراین شما نقش کلیدی در این ماجرا داشتید. آیا این درست است؟

برژینسکی: بله بر اساس نسخه رسمی تاریخ، کمک سیا به مجاهدین در سال 1980 آغاز شد، یعنی پس از حمله ارتش شوروی به افغانستان در 24 دسامبر 1979. اما واقعیت، که تا کنون از نزدیک محافظت می شد، کاملاً غیر از این است: در واقع، آن در 3 جولای 1979 رئیس جمهور کارتر اولین دستورالعمل کمک های مخفی به مخالفان رژیم طرفدار شوروی در کابل را امضا کرد. و همان روز، یادداشتی برای رئیس جمهور نوشتم که در آن به او توضیح دادم که به نظر من این کمک ها باعث مداخله نظامی شوروی می شود [تاکید در کل].

سوال: با وجود این خطر، شما مدافع این اقدام پنهانی بودید. اما شاید شما خودتان آرزوی ورود شوروی به جنگ را داشتید و به دنبال راهی برای تحریک آن بودید؟

برژینسکی: کاملاً اینطور نبود. ما روس ها را مجبور به مداخله نکردیم، اما آگاهانه احتمال مداخله آنها را افزایش دادیم.

سوال: وقتی شوروی مداخله خود را با ادعای اینکه قصد دارد علیه دخالت مخفیانه ایالات متحده در افغانستان جنگد توجیه کرد، هیچکس آنها را باور نکرد. با این حال، یک عنصر حقیقت در این وجود داشت. امروز از هیچ یک از این کارها پشیمان نیستید؟

برژینسکی: پشیمان از چی؟ آن عملیات مخفی یک ایده عالی بود. این تأثیری داشت که روس ها را به دام افغانستان کشاند و می خواهید پشیمان شوم؟ روزی که شوروی رسماً از مرز عبور کرد، اساساً به رئیس جمهور کارتر نوشتیم: "ما اکنون این فرصت را داریم که جنگ ویتنام را به اتحاد جماهیر شوروی بدهیم." در واقع، برای تقریباً 10 سال، مسکو مجبور بود جنگی را ادامه دهد که برای رژیم ناپایدار بود، درگیری که باعث تضعیف روحیه و در نهایت فروپاشی امپراتوری شوروی شد.

سوال: و از اینکه از بنیادگرایی اسلامی حمایت کرده اید، که به تروریست های آینده اسلحه و نصیحت می کند، پشیمان نیستید؟

برژینسکی: چه چیزی در تاریخ جهان مهمتر است؟ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ برخی مسلمانان آشفته یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟

در اظهارات بالا، برژینسکی صراحتاً اذعان کرد که مقامات آمریکایی افکار عمومی آمریکارا فریب داده اند: آنها مداخله در افغانستان را قبل از تهاجم سال 1979 انکار کردند، حتی اگر آمریکا در واقع مداخله می کرد.

برژینسکی این اقدام تحریک آمیز را تأیید کرد و اظهار داشت که انتظار می رود کمک ایالات متحده به مجاهدین "مداخله نظامی شوروی را تحریک کند." وقتی روزنامه نگار فرانسوی روی این موضوع فشار آورد - اینکه ایالات متحده عمداً تهاجم را تحریک کرده است - برژینسکی اندکی از خود محافظت کرد ("ما روس ها را مجبور به مداخله نکردیم"). سپس فوراً با خود مخالفت کرد و اعتراف کرد که "ما آگاهانه احتمال" تهاجم را افزایش دادیم، به این معنی که او واقعاً روس ها را به مداخله واداشت. او به خود می بالید که مقامات آمریکایی "روس ها را به دام افغانستان می کشانند" و یک بار دیگر تحریک عمدی را پیشنهاد کرد. او پس از وقوع تهاجم، برژینسکی از دورنمای «دادن جنگ ویتنام به اتحاد جماهیر شوروی» ابراز خرسندی کرد، بنابراین حتی با تحقیر آمریکا در خلال تخلیه آشفته از سایگون در سال 1975. و سرانجام، واضح است که رئیس جمهور کارتر به برژینسکی پیوست توصیه کرد و شخصاً اجازه مداخله را داد.

ادعاهای برژینسکی در سال 1998 توسط منابع دیگری تأیید شده است. در زمان تهاجم، برژینسکی توسط دستیار نظامی خود، ژنرال ویلیام اودوم، در جریان قرار گرفت بر

پاسخ به این جلسه، برژینسکی مشت خود را به نشانه پیروزی بلند کرد و فریاد زد که شوروی طعمه را گرفته است! طبق گفته ژنرال اودوم (همانطور که بعدها به جانانان هاسلام مورخ دانشگاه کمبریج گفته شد) برژینسکی شوروی را طعمه حمله کرده بود، او عمداً آنها را تحریک کرد.

و در خاطرات منتشر شده خود، برژینسکی تنها پشیمانی آشکار از این تهاجم ابراز کرد، در حالی که ابراز خرسندی کرد که تجاوزات شوروی دیدگاه های تندرو او را تأیید کرده و موقعیت او را در بحث های سیاست داخلی در دولت کارتر تقویت کرده است. برژینسکی همچنین خاطر نشان کرد که این "فرصتی برای [کارتر] برای نشان دادن سرسختی واقعی خود بود" در ژانویه 1980، یک ماه پس از تهاجم، محبوبیت عمومی کارتر به 58 درصد افزایش یافت که بالاترین میزان در دو سال اخیر ریاست جمهوری او بود. رئیس جمهور از «تجمع دور پرچم»، اثری که نمونه ای از واکنش های عمومی به بحران های بین المللی است، سود می برد. از منظر برژینسکی، این تهاجم به طور کلی یک تحول منفی نبود، زیرا او را خوب جلوه می داد و رئیسش را نیز خوب جلوه می داد. اظهارات برژینسکی در خاطرات برژینسکی و ژنرال اودوم کاملاً با مصاحبه *Nouvel Observateur* در سال 1998 مطابقت دارد، بنابراین تأیید بیشتری را ارائه می دهد.

با این حال، این مصاحبه انتقادات شدید عمومی را به دنبال داشت، به ویژه پس از حملات 11 سپتامبر 2001 القاعده به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، که توسط گروه هایی انجام شد که با جنگ صلیبی ضد شوروی مرتبط بودند و برژینسکی به تحریک آن کمک کرد. در این فضای جدید، پس از سال 2001، اظهارات *Nouvel Observateur* مایه شرمساری بود (به ویژه اظهار نظر تند او در مورد "برخی مسلمانان آشفته") برژینسکی در سال 2010 در مصاحبه ای با شبکه خبر واقعی - دوازده سال پس از مصاحبه اصلی - از اظهارات قبلی خود فاصله گرفت و تلویحاً به اشتباه نقل قول از او اشاره کرد.

انکار برژینسکی از مصاحبه 1998 را باید با شک و تردید قابل توجهی نگرست با توجه به انتقادات عمومی از اظهارات گذشته او، که به نظر می رسد تروریسم بین المللی را نادیده انگاشته است، ما باید مقداری از نفع شخصی خود را در انکار برژینسکی بشناسیم. جای تعجب نیست که پس از حملات تروریستی القاعده، برژینسکی بخواهد چنین اظهاراتی را که وجهه او به عنوان حافظ امنیت ایالات متحده را خدشه دار می کند، انکار کند.

اخیراً، کانر توبین مورخ نیز سعی کرده است تا مصاحبه *Nouvel Observateur* را بی اعتبار کند و به اشتباهی در عنوان مقاله اشاره کرده است. با این حال، به نظر نمی رسد که این امر به اعتبار کلی مصاحبه آسیبی وارد کند، زیرا عناوین مقاله معمولاً در پایان فرآیند تولید اضافه می شوند تا در فضای اختصاص داده شده برای نسخه های چاپی قرار بگیرند.

آنها اغلب توسط کپی ویراستار ساخته می‌شوند، نه نویسنده اصلی. در میان روزنامه نگاران، عنوان به طور گسترده به عنوان کم اعتمادترین بخش مقاله شناخته می‌شود. هیچ خطایی در متن مصاحبه نشان داده نشده است. همچنین باید توجه داشت که نقد توپین دارای نقص است، زیرا او از ذکر نظرات ژنرال اودوم که مصاحبه *Nouvel Observateur* را تأیید می‌کند، ناکام است.

به طور کلی، تلاش‌ها برای بی‌اعتبار کردن ادعاهای تحریک‌آمیز ایالات متحده قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد، و تردیدی وجود ندارد که ایالات متحده باعث تحریک تهاجم سال 1979 شده است. همانطور که برژینسکی اظهار داشت، دولت کارتر اتحاد جماهیر شوروی را به «تله افغانستان» کشاند.

تهاجم اتحاد جماهیر شوروی از سوی مدیران اجرایی در صنعت تولید تسلیحات مثبت نگریسته شد و آنها این تهاجم را فرصتی برای گسترش بودجه نظامی ایالات متحده و توجیه این گسترش برای عموم می‌دانستند. به گفته خبرنگار واشنگتن پست، در واکنش به تصمیم رئیس‌جمهور برای افزایش هزینه‌های نظامی، "واقعاً زمان‌های بسیار خوبی برای پیمانکاران دفاعی در راه است."

مجله نیروی هوایی با روابط نزدیک خود با صنعت هوافضا، ابراز خوش بینی کرد که تهاجم، سیاست خارجی ایالات متحده را «در مسیر اعتباری دوباره قرار خواهد داد». این مجله به یک سابقه تاریخی مهم اشاره کرد: "تهاجم کره شمالی به جنوب در سال 1950 باعث تسلیح مجدد ایالات متحده شد" با این مفهوم امیدوارکننده که تهاجم افغانستان ممکن است دور دیگری از تسلیحات مجدد و افزایش هزینه‌های نظامی را به نفع سازندگان سلاح آغاز کند. سرمقاله به این نتیجه رسید که با حمله به افغانستان، "شوروی، یک بار دیگر، ممکن است ناخواسته ما را از دست خودمان نجات دهد."

هنگامی که به اقدامات برژینسکی در سال 1979 نگاه می‌کنیم، آنچه که بیش از همه تأثیرگذار است، بی‌پروایی فوق‌العاده‌ای است که در تصمیم او برای ایجاد جنگ رخ داد. نتایج تحریک ایالات متحده بسیار منفی بوده است، با اشغال 9 ساله شوروی و به دنبال آن چندین دهه جنگ و بی‌ثباتی بیشتر، و همچنین اثرات وحشتناکی بر مردم افغانستان. بسیاری از افغان‌ها در ابتدا از حمایت ایالات متحده از چریک‌های مجاهدین استقبال کردند که به بزرگترین عملیات سیا در دوران جنگ سرد تبدیل شد. اما آنها در نهایت از این سخاوت خسته شدند، زیرا متوجه شدند آژانس چقدر از آنها استفاده کرده است.

در سال 1990، مجله نیویورک تایمز مقاله‌ای را با عنوان: "افغان‌ها: اکنون آمریکا را سرزنش می‌کنند" منتشر کرد. بی‌ثباتی که در افغانستان ایجاد شد، پس از جنگ سرد، با حملات تروریستی سال 2001، جنگ جهانی علیه تروریسم و جنگ عراق، آشفتگی در سطح جهانی ایجاد کرد.

اکنون، 45 سال بعد، می‌توانیم شباهت‌های قابل توجهی را بین پرونده افغانستان و حمله روسیه به اوکراین در سال 2022 مشاهده کنیم. همانطور که در افغانستان، تهاجم سال 2022 غیرقانونی بود و مستحق محکومیت است. اما ما همچنین باید بپذیریم که حمله به اوکراین با گسترش ناتو تا مرزهای روسیه، علیرغم وعده‌های قبلی مبنی بر عدم گسترش ناتو، برانگیخته شد.

شواهد تحریک آمیز در پرونده اوکراین بسیار زیاد است، و حتی توسط ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو تایید شده است، که در یک سخنرانی عمومی اظهار داشت: "رئیس جمهور پوتین... برای جلوگیری از ناتو، ناتو بیشتر به مرزهای خود وارد جنگ شد." بار دیگر، تنها برنده واقعی جنگ، مجتمع نظامی-صنعتی آمریکا و اروپا بوده است. و در نهایت اوکراین نیز از این حوادث ویران خواهد شد، همانطور که افغانستان ویران شد. به نظر می‌رسد تاریخ در حال تکرار است، زیرا ما از شکست‌های گذشته چیزی یاد نگرفته ایم.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله:

دیوید ان. گیبس استاد تاریخ در دانشگاه آریزونا و همچنین دانشکده وابسته در مطالعات آفریقایی است. او نویسنده کتاب شورش ثروتمندان است که به تازگی منتشر شده است: چگونه سیاست دهه 1970 شکاف طبقاتی آمریکا را گسترش داد.

نویسنده: دیوید گیبز دیوید N. Gibbs استاد تاریخ در دانشگاه آریزونا در توسان است. مشاهده تمام پست‌های دیوید گیبز

----- **با تقدیم احترامات «2024-09-19»**

